

درس دوم: از آموختن، ننگ مدار

نوع ادبی: تعلیمی / قالب: نثر / محتوا: توصیه‌های عنصرالمعالی به پسرش درباره نیکوکاری، پرهیز از ریاکاری و ... / قابوس نامه: عنصرالمعالی کیکاووس

(۱) توانی: می‌توانی (مضارع اخباری) / (۲) میاسا: آسوده نباش، آرام نگیر / (۳) نمای: نشان بده / (۴) نموده*: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده

تا توانی^۱ از نیکی کردن میاسا^۲ و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای^۳ و چون نمودی به خلاف نموده^۴ مباش.

معنی: تا جایی که می‌توانی خوبی کردن را ترک نکن و خودت را به عنوان یک فرد خوب و نیکوکار به مردم نشان بده و وقتی چنین کردی، برخلاف آن رفتار نکن.

مفهوم: توصیه به نیکوکاری / سفارش به پرهیز از دورویی

آرایه و دستور: مراعات نظیر: نیکی و نیکوکاری / تکرار: نیکی

(۱) گندم نمای جو فروش: انسان دورو و ریاکار، کنایه و مثل («گندم» نماد چیزهای ارزشمند، «جو» نماد چیزهای کم‌ارزش) /

به زبان، دیگر مگو و به دل، دیگر مدار، تا گندم نمای جو فروش^۱ نباشی،

معنی: برخلاف عقیده‌ای که در دل داری، سخنی نگو (حرف دل و زبانت یکی باشد) تا دورو و فریبکار به حساب نیایی.

مفهوم: پرهیز از دورویی و ریاکاری / دعوت به راستی و درستی

آرایه و دستور: تضاد: گندم و جو (تضاد مفهومی) / مراعات نظیر (تناسب): زبان و دل / نقش دستوری «دیگر»: در هر دو مورد «مفعول»

(۱) داد: عدل و انصاف (داد از خویشتن بده: کارت را کامل انجام بده، به حساب خودت رسیدگی کن، کنایه) / (۲) داور: قاضی / (۳) مستغنی*: بی‌نیاز

و اندر همه کاری داد^۱ از خویشتن بده، که هر که داد از خویشتن بدهد، از داور^۲ مستغنی^۳ باشد

معنی: در همه کارها، به حساب خودت رسیدگی کن؛ زیرا هر کسی به حساب خودش رسیدگی کند، از قاضی بی‌نیاز است.

معنی: همه کارهایت را درست و کامل انجام بده؛ زیرا هر کسی کارهایش را درست و کامل انجام دهد، از قاضی بی‌نیاز است.

معنی: در همه کارها، خودت عدل و انصاف را رعایت کن؛ زیرا هر کس عدل و انصاف را رعایت کند، از قاضی بی‌نیاز است.

مفهوم: توصیه به حسابرسی اعمال خود / توصیه به رعایت عدل و انصاف / انسان عادل نیازی به قاضی ندارد

آرایه و دستور: جناس تام: «که» (حرف ربط) و «که» (کسی) / تکرار: داد، خویشتن / نقش دستوری: «داد»: در هر دو مورد «مفعول» – «مستغنی»: مسند

توجه: با توجه به سؤال ۵ قلمروی فکری کارگاه متن پژوهی، مشخص می‌شود که «داد از خویشتن دادن» یعنی به حساب خود رسیدگی کردن؛ بنابراین من معنی ۱ و ۲ را درست می‌دانم؛ اما از آنجا که تقریباً همه منابع دیگر، معنی ۳ را نوشته‌اند، این مورد را نیز آورده‌ام! (شما با مشورت دبیرتان یک مورد را برگزینید!)

(۱) تیمار*: غم، حمایت و نگاهداشت، توجه (تیمار داشتن*: غمخواری و محافظت از کسی که بیمار باشد یا به بلا و رنجی گرفتار شده باشد؛ پرستاری و خدمت کردن) / (۲) پیدا: آشکار، ظاهر

و اگر غم و شادیت بود، به آن کس گوی که او تیمار^۱ غم و شادی تو دارد و اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا^۲ مکن.

معنی: و اگر اندوهگین یا شادمان باشی، به کسی بگو که غمخوار تو باشد (به غم و شادی تو توجه کند) و غم و شادی خودت را پیش هر کسی آشکار نکن.

مفهوم: داشتن هم‌نشین مهربان و دلسوز / غم و شادیت را به محرم راز بگو / توصیه به خویشتن‌داری در غم و شادی

آرایه و دستور: تضاد: غم و شادی / تکرار: غم، شادی / نقش ضمیر متصل «ت»: متمم (اگر غم و شادیت بود: اگر برایت غم و شادی باشد)

(۱) فعل: کار (فعل کودکان: کار نپخته و نسنجیده، کنایه) /

و به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو، که این فعل^۱ کودکان باشد.

معنی: و به خاطر هر پیشامد خوب یا بد زود شاد یا غمگین نشو؛ زیرا این گونه رفتار، رفتار کودکان است. (نپخته و نسنجیده است).

مفهوم: توصیه به خویشتن‌داری و صبوری / توصیه به کنترل احساسات

آرایه و دستور: تضاد: نیک و بد – شادان و اندوهگین / تکرار: زود / نقش دستوری: «این»: نهاد – «فعل کودکان»: مسند

۱) **کوش**: بکوش، تلاش کن (فعل امر از مصدر «کوشیدن») / ۲) **مُحال**: بی‌اصل، ناممکن، اندیشه باطل / ۳) **نهاد**: سرشت، ذات / ۴) **بنگردی**: نگردي، تغییر نکنی (از حال خویش بنگردی: از حالت طبیعی خارج نشوی، کنایه) / ۵) **از جای شدن**: عصبانی شدن، تغییر حالت پیدا کردن، کنترل خود را از دست دادن (کنایه)

بدان کوش^۱ که بر هر محالی^۲، از حال و نهاد^۳ خویش بنگردی^۴، که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند^۵.

معنی: تلاش کن که به‌خاطر هر چیز بیهوده‌ای از حالت طبیعی خود خارج نشوی؛ زیرا انسان‌های بزرگ با هر پیشامد خوب و بدی متغیر و عصبانی نمی‌شوند.

مفهوم: دعوت به خویشتن‌داری / توصیه به آرامش و ثبات رفتار

آرایه و دستور: تضاد: حق و باطل / نقش دستوری «خویش»: مضاف‌الیه

۱) **مشمّر**: نپندار، به حساب نیاور (فعل نهی از مصدر شمردن) / ۲) **بسته**: وابسته، مربوط / ۳) **دان**: بدان (فعل امر) /

و هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن را شادی مشمّر^۱ و به وقت نومییدی امیدوارتر باش و نومییدی را در امید، بسته^۲ دان^۳ و امید را در نومییدی. [بسته دادن]

معنی: و هر شادی را که پایان آن غم و غصه است، شادی حساب نکن و هنگام ناامیدی بیشتر امیدوار باش و امیدواری و ناامیدی را به یکدیگر وابسته بدان.

مفهوم: ناپایداری شرایط و موقعیت‌ها / در ناامیدی بسی امید است

آرایه و دستور: تضاد: شادی و غم، امید و ناامیدی / تکرار: شادی، ناامیدی و امید / حذف اجزای جمله: حذف «بسته دان» از پایان عبارت به قرینه لفظی

۱) **ضایع**: تباہ، تلف [ضایع کردن رنج: قدرشناسی، کنایه] / ۲) **به سزا**: سزاوارانه، به شایستگی (همه را به سزا حق شناس باش: به سزا حق شناس همه باش؛ رای فک اضافه) / ۳) **حق شناس**: قردان / ۴) **خاصه**: مخصوصاً، به‌ویژه / ۵) **قربان**: خویشی، خویشاوندی؛ اینجا یعنی خویشاوند / ۶) **طاقت**: توان رنج هیچ کس ضایع^۱ مکن و همه را به سزا^۲، حق شناس^۳ باش؛ خاصه^۴ قربان^۵ خویش را [حق شناس باش]. چندان که طاقت^۶ باشد، با ایشان نیکی کن.

معنی: زحمت و تلاش هیچ کسی را تباہ نکن و به‌شایستگی قردان همه، مخصوصاً خویشاوندان خود باش و تا جایی که توان داری به آنها خوبی کن.

مفهوم: قدرشناسی از زحمات دیگران / توصیه به خوبی در حق خویشاوندان

دستور: حذف اجزای جمله: «حق شناس باش» پس از «خویش را» به قرینه لفظی حذف شده است.

۱) **مولع**: بسیار مشتاق، آزمند / ۲) **هنر**: خوبی، فضیلت / ۳) **همی‌بینی**: می‌بینی (مضارع اخباری به شکل قدیمی)

و پیران قبیله خویش را حرمت دار، ولیکن به ایشان مولع^۱ مباش تا همچنان که هنر^۲ ایشان همی‌بینی^۳، عیب نیز بتوانی دید،

معنی: احترام بزرگان طایفه خود را حفظ کن؛ ولی بیش از حد شیفته آنها نباش تا همانطور که خوبی آنها را می‌بینی عیب آنها را نیز بتوانی ببینی.

مفهوم: احترام به بزرگان و پیران / پرهیز از زیاده‌روی در خوش‌بینی به بزرگان قوم

آرایه و دستور: تضاد: عیب و هنر / نقش دستوری «ایشان»: اولی متمم، دومی مضاف‌الیه / نقش «هنر» و «عیب»: هر دو مفعول

۱) **بیگانه**: ناآشنا، غیر، غریبه / ۲) **شوی**: بشوی (مضارع التزامی) / ۳) **ایمن**: آسوده‌خاطر، درمان، محفوظ /

و اگر از بیگانه^۱ نایمن شوی^۲ زود به مقدار نایمنی، خویش را از وی ایمن^۳ گردان.

معنی: و اگر از طرف فرد غریبه احساس خطر کنی، زود به اندازه خطر، خود را از آسیب او حفظ کن.

مفهوم: احتیاط و عاقبت‌نگری در برابر غریبه‌ها و دشمنان

آرایه و دستور: تضاد: ایمن و نایمن / نقش دستوری «نایمن»: مسند /

۱) **ننگ**: عیب و عار، شرم، بی‌آبرویی (ننگ مدار: خجالت نکش، شرم نکن، کنایه) / ۲) **رسته باشی**: خلاص شوی، رهایی یابی

و از آموختن، ننگ^۱ مدار تا از ننگ رسته باشی^۲.

معنی: و از یادگیری شرم نکن؛ تا از ننگ و بی‌آبرویی (حاصل از نادانی) رها شوی.

مفهوم: توصیه به آموختن / دانش موجب رهایی از ننگ است

بررسی ابیات کارگاه متن پژوهی

✱ کتابی که در او داد سخن آرای توان داد، ابداع کنم.

تحلیل: داد(اولی): «حق و انصاف» / داد(دومی): فعل ماضی به معنی «ادا کرد، نشان داد، انجام داد» / جناس همسان(تام): بین دو «داد» / سخن آرای: آرایش سخن، زیبا سخن گفتن یا نوشتن(داد دادن: به طور کامل و زیبا انجام دادن، کنایه) / ابداع: چیز نو آوردن، آفرینش، نوآوری(ابداع کنم: اینجا یعنی «بنویسم»)

معنی: کتابی که بتوان در آن به زیبایی و هنرمندی سخن گفت، خواهم نوشت.

✱ عشق شوری در نهادِ ما نهاد. (فخرالدین عراقی)

تحلیل: شور: شوق و ذوق و هیجان / نهاد(اولی): ذات و سرشت / نهاد(دومی): فعل ماضی به معنی «قرار داد» / جناس همسان(تام): بین دو «نهاد» / استعاره مکنیه و تشخیص: عشق شور و غوغا به پا می کند / **معنی:** عشق در ذات ما شور و هیجانی به وجود آورد. **مفهوم:** عشق شورانگیز است.

✱ «شاد و بی غم بزی که شادی و غم زود آیند و زود می گذرند» (ابن حسام خوسفی)

تحلیل: بزی: زندگی کن / ترادف: شاد و بی غم / تضاد: غم و شادی؛ آیند و می گذرند / تکرار: غم و شادی **معنی:** شاد و بدون غم زندگی کن؛ زیرا شادی و غم زود می آیند و زود هم می روند. **مفهوم:** همیشه شاد بودن / گذرا بودن غم و شادی / ناپایداری اوضاع

گروه های مهم املائی

از نیکی کردن میاسا – مستغنی و بی نیاز – تیمار غم و شادی – مُحال و بی اصل – حال و نهاد – ضایع و تباه و تلف – خاصه و مخصوصاً – قرابت و خویشان – مولع و آزمند – حرمت و احترام – رستن از ننگ –

کارگاه متن پژوهی درس دوم

قلمرو زبانی

۱. معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

کتابی که در او داد سخن آرای توان داد، ابداع کنم. (سعدالدین وراوینی)

پاسخ: اولی «حق و انصاف» - دومی فعل ماضی به معنی «ادا کرد، نشان داد، انجام داد» (جناس تام دارند)

عشق شوری در نهاد ما نهاد. (فخرالدین عراقی) اولی «ذات، سرشت، طبع» - دومی فعل ماضی به معنی «قرار داد» (جناس تام دارند)

۲. در متن درس، سه گروه کلمه متضاد بیابید. غم و شادی - حق و باطل - نیک و بد - امیدوار و نومید - ایمن و نایمن

۳. به عبارت‌های زیر توجه کنید:

الف) هم‌نشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از هم نشین بد. [است]

ب) آرزو گفت: «از نمایشگاه کتاب چه خبر؟» [داری / دارید]

در عبارت «الف»، فعل جمله دوم ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول می‌تواند به فعل جمله دوم، یعنی

«است» پی ببرد. در این جمله، حذف فعل به «قرینه لفظی» صورت گرفته است.

در عبارت «ب»، جای فعل «داری» یا «دارید» در جمله دوم خالی است؛ اما هیچ نشانه‌ای در ظاهر جمله، شنونده را به وجود

فعل راهنمایی نمی‌کند. تنها از مفهوم عبارت می‌توان دریافت که فعل «داری» یا «دارید» از جمله دوم حذف شده است؛ در

این جمله، حذف به «قرینه معنایی» صورت گرفته است.

هریک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت

گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند. اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، «حذف

به قرینه معنایی» است.

■ در کدام جمله متن درس، حذف صورت گرفته است؟ نوع آن را مشخص کنید.

پاسخ: نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی [بسته دان]. (حذف به قرینه لفظی)

۴. جدول زیر را کامل نمایید. (با حفظ شخص)

فعل	امر	ساخت منفی	مضارع اخباری
شنیده بودی	بشنو	نشنیده بودی	می‌شنوی
داری می‌روی	برو	نمی‌روی	می‌روی
خواهید پرسید	پرسید	نخواهید پرسید	می‌پرسید

قلمرو ادبی

۱. بهره‌گیری از «مَثَل» چه تأثیری در سخن دارد؟

پاسخ: مَثَل، نوشته را خلاصه و کوتاه و زیبا می‌کند و بر تأثیر و جذابیت کلام می‌افزاید.

۲. دو عبارت کنایی را از متن بیابید و بنویسید.

پاسخ: از جای شدن: عصبانی شدن، تغییر حالت پیدا کردن / گندم نمای جوفروش بودن: ریاکار و دورو بودن

قلمرو فکری

۱. نویسنده، چه کاری را کودکان می شمارد؟

پاسخ: زود شاد و اندوهگین شدن در کارهای نیک و بد (و به هر نیک و بد، زود شادان و اندوهگین مشو، که این فعل کودکان است).

۲. در جمله زیر، نویسنده بر کدام ویژگی های اخلاقی تأکید می کند؟

«اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن». خوشن داری، حفظ راز دل، کنترل احساسات

۳. مفهوم عبارت «گندم نمای جو فروش مباش» را بنویسید. یعنی دورو و فریبکار نباش.

۴. برای مفهوم بیت زیر، عبارتی از متن درس بیابید.

«شاد و بی غم بزی که شادی و غم زود آیند و زود می گذرند» (ابن حسام خوسفی)

عبارت مشابه از متن: «به هر نیک و بد، زود شادان و اندوهگین مشو، که این فعل کودکان است» / هر شادی که بازگشت آن به غم است، شادی مشمر.

۵. حدیث «حاسبوا قبل أن تحاسبوا» با کدام عبارت درس، قرابت معنایی دارد؟

معنی: خودتان را محاسبه کنید؛ قبل از آنکه شما را محاسبه کنند. (مفهوم: حسابرسی اعمال)

قرابت با: «و اندر همه کاری داد از خویشان بده، که هر که داد از خویشان بدهد، از داور مستغنی باشد».

درس دوم: روان خوانی (دیوار)

دیوار: جمال میرصادقی (با اندکی تصرف و تلخیص)

۱) بر و بر: با دقت، خیره / ۲) چیزی دستگیرش نمی شد: چیزی نمی فهمید، چیزی متوجه نمی شد (کنایه) / ۳) محو تماشا شده بود: با دقت نگاه می کرد، کنایه / ۴) تعجب برش داشته بود: شگفت زده شده بود /

بالای پله ها بود و بر و بر نگاه می کرد اما چیزی دستگیرش نمی شد^۱. چشم های خواب آلود و حیرت زده خود را باز کرده و محو تماشا شده بود. همه چیز پیش چشم هایش عوض شده بود؛ چیزهای باور نگر دنی و تازه ای می دید که روزهای دیگر ندیده بود. بهمن، پسر همسایه، نوی حیاط خودشان دور باغچه می گشت و با آب پاش کوچک خود، گل ها و سبزه ها را آب می داد. منیژه، خواهر بزرگ او هم لب حوض نشسته بود و دندان هایش را مسواک می کرد. همان طور که بی حرکت و خوشحال به نرده تکیه داده بود، همه اینها را می دید اما دیروز، هیچ کدام را نمی توانست ببیند؛ نه بهمن را که با آب پاش خود دور باغچه ها و گلدان ها می گشت، نه منیژه را که لب حوض نشسته بود و دندان هایش را می شست. تعجب برش داشته بود. نمی دانست چرا امروز اینطور شده و چه اتفاقی افتاده است.

۱) شبیری: به رنگ شیر / ۲) براق: درخشان / ۳) حیاط را برداشته بود: حیاط را فراگرفته بود، حیاط را پُر کرده بود (کنایه) / ۴) سرگرم بود: مشغول بود (کنایه) / ۵) از تعجب دهانش باز ماند: خیلی شگفت زده شد، بسیار تعجب کرد (کنایه) / ۶) سر به هم آورد: بودند: به هم وصل شده بودند (کنایه) / ۷) دیوار: نماد جدایی / ۸) تل: تپه، پشته / ۹) خشت: آجر خام /

هنوز اول صبح بود و روشنایی شبیری^۱ و برآقی^۲ روی آسمان را گرفته بود. خورشید تازه داشت مثل یک توپ قرمز از پایین آسمان پیدا می شد. سر و صدای شلوغ گنجشک ها، حیاط را برداشته بود. چند بار با خنده و خوشحالی، دست هایش را به طرف بهمن تکان داد و صدایش کرد: بهمن... من را می بینی...؟ بهمن! ... اما بهمن به کار خود سرگرم بود. صدای او را نشنید. چند پله دیگر که پایین آمد، از تعجب دهانش باز ماند. حیاط ها سر به هم آورده^۳ و خانه هایشان یکی شده بود. به جای دیوار^۷، تلی^۸ از آجرهای شکسته و پاره های خشت^۹ و خرده های گچ، روی هم ریخته بود. از پله ها پایین دوید؛ خوشحال بود.

آرایه: تشبیه: خورشید ... مثل یک توپ قرمز / مراعات نظیر: دیوار، آجر، خشت و گچ / تشخیص: سر به هم آوردن حیاطها

(۱) اوقات تلخی: ناراحتی، عصبانیت (کنایه) / (۲) مرد: مجاز از بزرگ

توی اتاق آمد. مامانش که برایش جای می ریخت، به او گفت که دیشب باد دیوار را خراب کرده است. پدرش که مشغول پوشیدن لباس هایش بود، با اوقات تلخی^۱ گفت: «همین امروز باید استاد عباس را ببینم که بیاید، دیوار را بسازد. به کس دیگری نمی شود اطمینان کرد.» سیروس، برادر بزرگش، که خود را بعد از پدر مرد^۲ خانه حساب می کرد، صدایش را صاف کرد و گفت: «بله دیگر، تو این دور و زمانه به کسی نمی شود اطمینان کرد، عجب روزگاری است.»

آرایه و دستور: حس آمیزی: اوقات تلخی / نقش دستوری: دیشب باد دیوار را خراب کرده: به ترتیب: قید، نهاد و مفعول /

(۱) نیش: دندانهای جلو، مجاز از دهان (نیشش باز شده بود: دهانش باز شده بود، می خندید، کنایه) / (۲) یک ریز: پی در پی، پشت سر هم /

درست، همین موقع بهمن به دنبالش توی اتاق آمد که برای بازی به خانه آنها بروند. بی آنکه در کوچه را بزند و کسی در را باز کند، یک مرتبه توی اتاق آنها آمده بود. نیشش باز شده بود^۱ و یک ریز^۲ می خندید. وقتی که در کنار هم راه افتادند و از اتاق بیرون آمدند، بهمن با خنده گفت: «می دانی ناصر؟ دیشب باد آمده دیوار حیاط را خراب کرده!... حالا دیگر می شود همین طوری بیایی خانه ما بازی...»

ناصر هم با خنده و تعجب پرسید: «باد، دیوار را خراب کرده؟! چطوری خراب کرده؟» بهمن گفت: «خوب، خراب کرده دیگر!»

(۱) روبه راه شد: آماده شد (کنایه) / (۲) آتش: مجاز از روشن / (۳) قاش: قاچ، یک قسمت بریده شده از خربزه، هندوانه و ... / (۴) مفصل: بزرگ و کامل

طولی نکشید که همه چیز مهمان بازیشان روبه راه شد.^۱ یک قالیچه زیر سایه یکی از درخت ها پهن کردند و چهار زانو مثل آدم های بزرگ، با ادب و اخم کرده، روی قالیچه نشستند. بهمن سماور کوچکش را آتش^۲ کرد. ناصر هم مقداری زردآلو و گیلان از مامانش گرفت و با قاش^۳ خربزه و سیب بهمن، همه چیزشان جور شد و به شادی فرو ریختن دیوار، جشن مفصلی^۴ گرفتند! ناظر که به زور از هم جدا شدند، گفتند و خندیدند و از یکدیگر پذیرایی کردند. وقتی ناصر از حیاط آنها به خانه خودشان آمد، همه چیز را با دهان پر خنده برای مامانش تعریف کرد.

آرایه و دستور: تشبیه: ناصر و بهمن به آدمهای بزرگ / مراعات نظیر: زردآلو، گیلان، خربزه و سیب / نقش دستوری: «پر خنده» (خط آخر): صفت

(۱) چشم هایش نمی خندید: بسیار اندوهگین بود، کنایه / (۲) لب هایش شل و آویزان شده بود: ناراحت بود (کنایه) / (۳) سر بیرون می آورد: آشکار می شد، دیده می شد (کنایه) / (۴) می برید: جدا می کرد، کنایه / (۵) گرگم به هوا: نوعی بازی محلی / (۶) کول: کتف، دوش

حالا پشت پنجره ایستاده بود و با غصه به حیاط نگاه می کرد. چشم هایش دیگر نمی خندید.^۱ لب هایش شل و آویزان شده بود.^۲ دلش می خواست بهانه بگیرد و گریه کند. حیاط مثل گذشته از هم جدا می شد. دیواری نو و آجری از میان خانه ها سر بیرون می آورد^۳ و آنها را از هم می برید.^۴ ناصر می دید که دوباره حیاطشان مثل روزهای اول، کوچک می شود؛ خیلی کوچک. با خودش می گفت: «بله دیگر، کوچولوی کوچولو شده، درست مثل یک قفس...». فکر می کرد که دیگر نمی تواند با بهمن و بچه های دیگر گرگم به هوا^۵ بازی کند و مثل ماهی های حوض دنبال هم بکنند، به سر و کول^۶ هم بپرند و خنده کنان و نفس نفس زنان دنبال هم از این سر حیاط به آن سر حیاط بدونند و فضا را از فریادهای شادمانی خود پر کنند.

آرایه: حس آمیزی: چشم هایش نمی خندید / تشبیه: مانند کردن حیاط خانه به قفس و بچه ها به ماهی ها / تشخیص: خندیدن چشم، سر بیرون آوردن دیوار

۱) لب برچیده بود: بغض کرده بود، آماده گریه شده بود(کنایه) / ۲) بغض: اندوه، کینه(بغض گلویش را می فشرد: ناراحت بود و می خواست گریه کند، کنایه) / ۳) عمله*: ج عامل، کارگران؛ در فارسی امروز کلمه عمله، به صورت مفرد، به معنی یک تن کارگر زیردست بنا به کار می رود. / ۴) حرص: طمع، خشم / ۵) لج: مخالفت، ستیزه / ۶) چکه: مجاز از مقدار کم / ۷) بارک الله: آفرین، مرحبا، شبه جمله تحسین / ۸) از سر بگیرند: شروع کنند، کنایه / ۹) از چشم آنها می دید: آنها را مقصر می دانست(کنایه)

پشت پنجره ایستاده بود و میله های آهنی را با دست هایش می فشرد. مثل بچه ای دو سه ساله، لب برچیده بود.^۱ انگار که برای کار بدی، یک بی تربیتی، دعوایش کرده بودند. بغض^۲ گلویش را می فشرد و دلش می خواست گریه کند. چشم های پر بغض و کینه اش به دیوارِ نوساز، به بنا و عمله ها^۳ خیره شده بود. از همه آنها، از دیوار و بنا و عمله ها نفرتش می گرفت. از حرص^۴ با آنها لج^۵ می کرد و هر چه از او می خواستند یا هر چه از او می پرسیدند و هر پیغامی که برای بابا و مامانش داشتند، همه را نشنیده می گرفت. گاهی مشت مشت شن و خاک و سنگ ریزه برمی داشت، به سر و صورت آنها می زد و فرار می کرد. بارها، او را صدا کرده بودند: «آقا کوچولو، آقا پسر... زنده باشی! یک چکه^۶ آب خوردن برای ما بیاور. بدو بارک الله^۷، خیلی تشنه ایم» اما او اعتنایی نمی کرد. پشتش را به آنها می کرد و می رفت. دلش می خواست همان طور که مشغول بالا بردن دیوار هستند، از آن بالا بیفتند و دست و پایشان بشکند یا دیوار روی سرشان خراب شود و همه شان زیر آن بمیرند. غصه دار آرزو می کرد: الهی بمیرند، الهی همه شان بمیرند.

دیگر نمی توانست به خانه بهمن برود. عمله بناها و دیوار، راه را بر او بسته بودند. در آن حال که بغض گلویش را می فشرد، چندین بار به طرف درِ کوچه رفت که خود را به بهمن برساند و بازی شان را از سر بگیرند^۸ اما درِ کوچه بسته بود و دستش به قفل در نمی رسید. با خشم و اندوه به دیوار و عمله بناها نگاه می کرد و همه بدبختی خود را از چشم آنها می دید.^۹

آیه: مراعات نظیر: عمله، بنا و دیوار / تشبیه: ناصر به بچه دو سه ساله / نماد: بنا و عمله ها، نماد عوامل جدایی / تشخیص: بغض گلویش را می فشرد.

۱) اصرار: پافشاری / ۲) جزء خیالات بود: ناممکن بود(کنایه) / ۳) دل تنگی: غم و غصه(کنایه) / ۴) خشک بودن جواب: بدون محبت و عاطفه بودن، صمیمی نبودن(کنایه) / ۵) بی مهر: بدون مهربانی / ۶) نارسا: مبهم، نامفهوم / ۷) زورکی: از روی اجبار، رسمی / ۸) سرسنگین حرف زدن: بدون میل و علاقه سخن گفتن(کنایه)

هر چه فکر می کرد نمی فهمید چه احتیاجی به دیوار هست و چرا پدرش این همه در ساختن آن اصرار^۱ دارد. آن چند روزی که دیوار خراب شده بود، همه آنها راحت تر بودند. آن روزی که مادرش سبزی خشک کردنی خریده بود، مادر بهمن و بقیه بچه ها آمدند و نشستند و با بگو و بخند، همه را تا عصر پاک کردند. مامانش می گفت اگر آنها نبودند، پاک کردن سبزی ها چهار پنج روز طول می کشید یا هنگامی که مادر بهمن پرده های اتاقشان را می کوید، مامانش به کمک او رفت. تا زمانی که دیوار از نو ساخته نشده بود، شب ها توی حیاط فرش می انداختند و سماور را آتش می کردند و او را به دنبال پدر و مادر بهمن می فرستادند. اما پیش از آنکه باد دیوار را خراب کند، وضع به این حال نبود. شاید هفته ها می گذشت که همدیگر را نمی دیدند. دور هم جمع شدن و گفتن و خندیدن هم که جزء خیالات بود.^۲ اگر گاهی هم از دل تنگی^۳، از پشت دیوار یکدیگر را صدا می کردند، مثل این بود که دیوار صدای آنها را برای خودش نگه می داشت و عوض آن، صدایی خفه و غریبه از خود بیرون می داد. جوابی هم که به این صدا می آمد، خشک^۴ و بی مهر^۵ و نارسا^۶ بود؛ مثل این بود که دو تا آدم غریبه، زورکی^۷ با هم صحبت می کردند یا دیوار آن طرفی با دیوار این طرفی، سرسنگین حرف می زد.^۸

آیه: تشخیص: دیوار صدا را نگه می داشت و صدایی خفه و غریبه بیرون می داد، جواب دیوار خشک و بی مهر و نارسا بود / حس آمیزی: خشک بودن جواب

(۱) خوش داشت: دوست داشت (۲) بخواباند: بریزد، خراب کند، کنایه (۳) نیمه: آجر نصفه، نصفه آجر

به دیوار نیمه کاره، به بنای چاق و کنده و عمله‌ها، به درخت‌ها که باد توی آنها مثل جیرجیرک‌ها «سی سی... سی سی سی» می‌خواند، نگاه کرد. همه مشغول بودند؛ دیوار مشغول بالا رفتن [بود]، بنا مشغول ساختن [بود] و عمله‌ها مشغول نیمه بالا انداختن [بودند]. فقط باد بود که بیکار توی درخت‌ها نشسته بود و برای خودش آواز می‌خواند. مثل این بود که دیگر دوست نداشت خودش را به دیوارها بزند و آنها را خراب کند. مثل اینکه هیچ دلش نمی‌خواست به طرف دیوار نوساز آجری حمله‌ور شود. خوش داشت^۱ که آن بالا، روی شاخه درخت‌ها بنشیند و دیوار را تماشا کند و یکریز خودش را روی شاخه‌ها تاب بدهد.

ناصر زیر لب گفت: «دیگر باد نمی‌آید دیوار را بخواباند^۲؛ دیگر نمی‌خواهد بیاید... دیگر ترسیده» دیوار داشت به بلندی گذشته خود می‌رسید. بنا و عمله‌ها تندتند کار می‌کردند؛ از نردبان بالا می‌رفتند، نیمه^۳ بالا می‌انداختند، گل درست می‌کردند، کچ می‌ساختند، می‌رفتند و می‌آمدند و دیوار بالا و بالاتر می‌رفت.

ناصر هنوز می‌توانست با چشم‌های غم‌زده‌اش، گوشه‌ای از آن حیاط را تماشا کند.

آرایه: تشبیه: باد مثل جیرجیرک‌ها ... می‌خواند / مراعات نظیر: عمله، بنا، دیوار / تشخیص: دیوار (مشغول بودن، نشستن و...) – باد (بیکار نشستن و ...)

(۱) ها: هان، شبه‌جمله (۲) یا الله: عجله کن، زود باش (شبه جمله، اینجا در مفهوم پافشاری) /

مامانش بی‌آنکه سر خود را برگرداند، گفت :

– ها^۱... بابات آمده؟

– نه.

– هر وقت آمد، مرا خبر کن.

– کجا می‌خواهید بروید؟

– خواستگاری.

– یا الله^۲، من هم می‌خواهم بیایم.

مامانش او را نگاه کرد و با تعجب پرسید:

– کجا؟

– خواستگاری.

– آها... پس این‌طور! دیگر کجا می‌خواهی بیایی؟ ها؟

(۱) حرفی مانند آتش سر زبانش بچسبد: در گفتن ناتوان باشد، قدرت گفتن نداشته باشد (کنایه و تشبیه) (۲) این پا و آن پا شد: در شک و تردید ماند (کنایه) (۳) دست از سرم بردار: مزاحمت را کم کن، من را آسوده بگذار، رها کن (کنایه) (۴) از من حرف نگیر: من را مجبور به حرف زدن نکن (کنایه)

ناصر ساکت شد. از حرف‌های مامانش فهمید که التماس کردنش بی‌نتیجه است و او را با خود نخواهد برد؛ اما مثل اینکه چیزی به فکرش رسیده است و جرئت گفتن آن را ندارد. مثل اینکه حرفی مانند آتش سر زبانش بچسبد^۱ و دهانش برای گفتن باز نشود، مدتی این پا و آن پا شد^۲ و به صورت مامانش که سرخ و سفید شده بود، خیره خیره نگاه کرد. آخر طاقت نیاورد و گفت:

– مامان! ...

– بفرماید.

– چرا اینها دارند میان خانه ما و بهمن دیوار می‌کشند؟

— چرا دارند دیوار می‌کشند؟ چه چیزها می‌پرسی! آخر همین‌طوری که نمی‌شود ...

— چطوری؟

— خانه‌ها مان بی‌دیوار باشد .

— چرا نمی‌شود مامان؟

— ای، چه می‌دانم. دست از سرم بردار.^۳ مگر نمی‌بینی میان همه خانه‌ها دیوار است؟

— چرا میان همه خانه‌ها دیوار است؟

— برو بازیت را بکن. این قدر از من حرف نگیر، بچه.^۴

۱) دستگیرش نشده بود: نفهمیده بود(کنایه) / ۲) دررفته: فرار کرده / ۳) دلش فشرده شد: بسیار ناراحت شد(کنایه) / ۴) سر: مجاز از قصد و فکر
ناصر ساکت شد، چیزی دستگیرش نشده بود.^۱ مادرش از اتاق بیرون رفت. ناصر برگشت و پشت پنجره آمد و به بیرون، به بنا و عمله‌ها و درخت‌ها، نگاه کرد. درخت‌ها، بی‌حرکت، راست ایستاده و سرشان را به هوا بلند کرده بودند. باد دیگر میان درختان «سی سی... سی سی» آواز نمی‌خواند و روی شاخه‌ها تاب نمی‌خورد. فهمید که باد ترسیده و از میان درخت‌ها رفته ... در رفته.^۲
دلش از غم و درماندگی فشرده شد.^۳ هیچ‌کس نبود به کمکش بیاید؛ هیچ‌کس. جلوی چشم‌های غم‌زده‌اش دیوار مثل دیو ایستاده بود و با اخم به او نگاه می‌کرد. همان طور که با ترس و لرز به دیوار نگاه می‌کرد، با خود گفت: «آره، مثل دیو است، درست مثل دیو است.» سر شاخه‌ها و روی برگ‌ها، آفتاب زرد و بی‌مهر غروب، مثل صدها قناری نشسته بود که دسته‌دسته به آسمان پرواز می‌کردند. آن وقت مثل اینکه برگ‌ها و شاخه‌های تاریک و خالی، برمی‌گشتند و به او نگاه می‌کردند. همه به او نگاه می‌کردند... درها، درخت‌ها، دیوارها ... همه اخم کرده بودند و با او سر^۴ دعوا داشتند.

زبان: تشخیص: سربلند کردن درختها - آواز خواندن، تاب خوردن، ترسیدن و رفتن باد - با اخم نگاه کردن دیوار - نسبت دادن بی‌مهری به آفتاب - برگشتن و نگاه کردن برگ‌ها و شاخه‌ها - اخم کردن و دعوا داشتن درها، درختها و دیوارها / تشبیه: دیوار مثل دیو - آفتاب به قناری

۱) نگاهی تند و تیز: با خشم و عصبانیت(کنایه) / ۲) برق در چشم‌هایش دوید: بسیار خوشحال شد(کنایه) / ۳) وحشت سراپایش را فراگرفت: بسیار ترسید(کنایه) / ۴) طاس: بدون مو / ۵) خپله: چاق و قد کوتاه / ۶) دست‌هایش می‌لرزید: ترسیده بود(کنایه) / ۷) رنگش پریده بود: ترسیده بود(کنایه) / ۸) قلبش مثل یک گنجشک اسیر در سینه او پرپر می‌زد: بسیار هیجان‌زده و بی‌قرار بود(کنایه)
ترسید و از پشت پنجره برگشت و توی حیاط آمد. با بیزاری از کنار بنا و عمله‌ها گذشت. بی‌آنکه نگاهی به آنها بکند، به طرف اتاق‌های آن طرف حیاط رفت. میان راه، یک مرتبه ایستاد و با نگاهی تند و تیز^۱ به بنا و دیوار سفید خیره شد. برق خوشحالی در چشم‌هایش دوید،^۲ دو لا شد و دستش را با احتیاط روی پاره آجر پایش گذاشت اما وحشت سراپایش را فراگرفت.^۳ بلند شد و با دلهره و نگرانی به این‌ور و آن‌ور خود نگاه کرد. هیچ‌کس متوجه او نبود. خیالش راحت شد. به سر طاس^۴ و قرمز بنای خپله‌ای^۵ که در چند قدمی او خم شده بود، نگاه کرد. بعد در حالی که دست‌هایش می‌لرزید^۶ و رنگش به سختی پریده بود،^۷ از نو خم شد و دست راستش را آرام و با احتیاط روی آجر گذاشت و آن را از زمین برداشت و به تندی به این طرف و آن طرف نگاه کرد. قلبش مثل یک گنجشک اسیر در سینه او پرپر می‌زد.^۸ یک پایش را به جلو و یک پایش را به عقب گذاشت، دستش را به نشانه سر بنای خپله بالا برد. خوب نشانه گرفت، دستش با پاره آجر در هوا به گردش آمد... .

زبان: تشبیه: قلب به گنجشک / تشخیص: دویدن برق / حس آمیزی: نگاه تند و تیز

۱) سراپا: مجاز از کل وجود (لرزشی شدید سراپایش را برداشت: بسیار وحشت زده شد) کنایه / ۲) دم: نفس، مجاز از لحظه / ۳) چپ چپ به او نگاه کرد: با خشم و تهدید به او نگاه کرد (کنایه) / ۴) رعشه: لرزش / ۵) با چشم های بیرون زده: با ترس و وحشت بسیار، کنایه / ۶) سراسیمه: با عجله، آشفته و پریشان / ۷) مثل بید می لرزید: بسیار ترسیده بود (کنایه و تشبیه) / ۸) هق هق: صدای گریه

ناگاه لرزشی شدید سراپایش^۱ را برداشت. در همان دم^۲ که می خواست آجر را پرتاب کند، به نظرش رسید که دیوار ناگهان از جا تکان خورد و با چشم گنده^۳ سرخش چپ چپ به او نگاه کرد^۴ و به طرفش راه افتاد. تنش رعشه^۵ شدیدی گرفت. دستش لرزید و شل و بی حس پایین آمد و پاره آجر از میان انگشت هایش روی زمین افتاد. با چشم های بیرون زده^۶ گفت: دیو... دیو... دیوار... جیغ کشید و به طرف اتاق فرار کرد. مادرش سراسیمه^۷، سر و پای برهنه از اتاق بیرون پرید و با وحشت او را در بغل گرفت و پرسید: «چه شده؟ چطور شده؟»

ناصر در حالی که سفت خود را به او چسبانده بود و مثل بید می لرزید^۸، با هق هق^۹ گریه گفت: «دیو... دیو... آمده من را بخورد.»
زایه و دستور: تشبیه: ناصر به بید در خط آخر / نقش دستوری: ناصر سفت خود را به او چسبانده بود: به ترتیب: قید، متمم /

درک و دریافت

۱. اگر این متن را داستانی نمادین بدانیم، هریک از عناصر زیر نماد چه چیزی است؟ ■ بنا ■ دیوار
پاسخ: بنا نماد کسانی که بین مردم تفرقه و جدایی می اندازند - دیوار نماد جدایی و مقررات دست و پاگیر و مزاحم

۲. درباره «زاویه دید» و «شخصیت اصلی» داستان توضیح دهید.

زاویه دید: سوم شخص یا دانای کل

شخصیت اصلی: بچه ای به اسم ناصر که به دلیل صداقت و صمیمیت کودکانه از محدودیت ها و مرزبندی ها زندگی ناراحت است.

گروه های مهم املائی

خواب آلود و حیرت زده - محو تماشا - تل و تپه - خرده های گچ - سماور کوچک - قاش خربزه - جشن مفصل - غصه و ناراحتی - حیاط منزل - بغض و گریه - عمله و بنا - حرص و لج - خبر و پیغام - اصرار و پافشاری - صدای خفه و غریبه - بی مهر و نارسا - چاق و گنده - قناری و گنجشک - وحشت و دلهره - سر طاس - رعشه تن - جیغ و فریاد - اتاق خانه - سراسیمه و با عجله - آغوش و بغل -